



آفتاب جان

ابیاتی از دیوان شمس

فارسی-انگلیسی

جلد دوم

ناهید عبقری
نسیم نیک پور



- سرشناسه : عبقری، ناهید - نیک پور، نسیم ۱۳۳۱-۱۳۵۳
- عنوان قراردادی : آفتاب جان - The Sun جلد ۲
- عنوان و نام پدیدآور : آفتاب جان / ناهید عبقری، نسیم نیک پور.
- مشخصات نشر : مشهد: بانگ نی، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری : ۷۲ ص. ۱۵*۱۵ سانتیمتر
- شابک : جلد ۲ 978-600-95960-4-1 دوره: 8-9-95302-600-978
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا.
- یادداشت :
- موضوع : شعر فارسی - قرن ۷ ق.
- رده‌بندی کنگره :
- رده‌بندی دیویدی :
- شماره کتابشناسی ملی :
- حروفچینی و صفحه‌آرایی : نسیم نیک پور.
- طراح جلد : نسیم نیک پور.
- چاپ :
- نوبت چاپ : اول / ۱۳۹۵
- شمارگان : ۱۰۰۰
- شابک : جلد ۲ 978-600-95960-4-1 دوره: 8-9-95302-600-978
- بها :
- ناشر : بانگ نی.

ارتباط ما در تلگرام: @bangeney2

کانال در تلگرام: @bangeney

مرکز پخش: انتشارات بانگ نی، مشهد، هنرستان ۵، پلاک ۲۴، تلفن: ۳۸۶۷۳۳۱۳، ۵۱ تلفکس: ۰۵۱۳۸۶۷۳۱۲۹



مستان خدا کر چه هزار ندیکی اند
مستان هوا جمله دو کا نه ست و سه کا نه ست



Though God's drunkards are thousands,
yet they are one; the drunkards
of lust are all double and treble

شمس تبریزی تویی دریا و هم کوهر تویی
ز انک بود تو سراسر جز سر حلاق نیست



Shams-i Tabrizi , you are at once
sea and pearl, for your being
entirely is naught but the
secret of the Creator

زین خلق پر شکایت کریان شدم ملول
آن های همی و نعره مستانم آرزوست



I am aware of these tearful
people so full of complaining,
that ranting and roaring of the
drunkards is my desire.

یک لحظه زکوی یار دوری
در مذہب عاشقان حرامست



One moment's absence from the
Beloved's lane is unlawful
according to the doctrine of
lovers

مجوی شادی چون در غمت میل نثار

که در دو پنجه شیری تو ای عزیز نثار

۹

Look not for happiness when the Beauty's
inclination is set on sorrow, for you are prey
in the clutches of a lion, my dear friend.

هر کی او مر عاشقان و صادقان را بنده شد

خسر و و شانه و صاحب قرانت ای پسر



Whoso has become the servant of lovers
and true ones, he is a king, an emperor,
a master of fortune, my son.

هر کي بزاد او بمرد جان به موکل سپرد

عاشق از کس نژاد عشق ندارد پدر

۱۱

Whoever has been born has died and
committed his soul to the guardian angel;
the lover was born of no man, love has
no father.

کویا ترم ز بلبل اما ز رشک عام
مهرست بردانم و افغانم آرزوست

I am more eloquent than the
nightingale, but because of
vulgar envy a seal is on my
tongue, and lamentation is my
desire.

کونند عشق چیت بکو ترک اختیار
هر کوز اختیار نرست اختیار نیست



They say, "What is love?" Say,
"The abandonment of free will."
He who has not escaped out of
free will, no free will has he

بیایا که مرا بی تو زندگانی نیست
بین بین که مرا بی تو چشم همچو نست

۱۴

Come, come, for without you I
have no life; see, see, for
without you my eyes are a
veritable flood.

عمر را از سر بگیرد ای مسلمانان که یار

نیشان راهست کردو عاشقان را داد داد



Begin life anew, Moslems! For the
Beloved has converted non-entity
into being, and dispensed justice
to the lover

دوش ساغرمای ساتی جمله مالالال بود

ای که تاروز قیامت عمرما چون دوش باد

۱۶

Last night the flagons of the
saki s were all over brimming-
O may our life be like last night till
the day of resurrection!

هر که را پر غم و ترش دیدی نیست عاشق، و زان ولایت نیست
نیست شو! نیست از خودی زیرا بتر از هستی ات بخایت نیست

۱۷

Whomsoever you have seen sorrowful and scowling is not a lover, and belongs not to that province .

Become naughted from selfhood, because there is no sin worse than being.

نه هر چشمی نظر دارد نه هر بحر می گمردارد

نه هر گلکی شکر دارد نه هر زیری زبردارد

میان صخره و خارا اثر دارد اثر دارد

بنال ای بلبل دستان ازیراناله مستان



Not every reed holds sugar; not every
under has an over; not every eye has sight;
not every sea holds pearls.

Lament, singing nightingale, because the
drunkard's lament has some effect, some
effect even on rocks and stones.

بانگ نوشانوش مستان تا فلک بر رفته بود بر کف ما باده بود و در سر ما بود باد

در فلک افتاده ز ایشان صد هزاران غلغله در سجود افتاده آن جا صد هزاران کیتباد



The cup-on-cup clamour of the drunkards
mounted to heaven; in our hands was the
wine and in our heads the wind. Thousands of
uproars fell upon the skies because of
these, there hundreds thousands
of Kai-Qub-ads were fallen prostrate.

بگر صنعت خوش بشنو و حی قلوبش

همگی نور نظر شو همه ذوق از نظر آید

مسر امید که عمرم بشد و یار نیاید

بلکه آید وی و بی که نه همه در سحر آید



Behold His fair handiwork, listen to His
inspiration to the hearts; become entirely
light of vision-all rapture comes from vision.

Do not despair, saying, "My life is gone, and
the Friend has not come"; He comes betimes
and out of season, He comes not only at dawn.

mystical

مثل کحل عزیزمی شه مادر بصر آید

تو مراقب شو و آ که که و بی گاه که ناکه

چوبه دریا نکر داز همه آبش کمر آید

چو در این چشم در آید شود این چشم چو دریا

Be watchful and wakeful in season and
out of season, for suddenly our King enters
the eyes like "Uzaiz": antimony.

When He enters this eye, this eye becomes
like the sea; when He gazes on the sea,
out of all its waters pearls come;

تو چه دانی تو چه دانی که چه کانی و چه جانی
که خدا داند و بیند نه سری کز بشر آید

تو سخن گفتن بی لب هله سخن چو ترازو
که مانند لب و دندان چو ز دنیا گذر آید

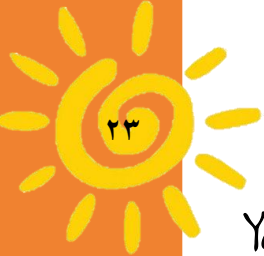


What do you know, what do you know what
Kind of mind and soul you are?

It is God who knows and sees the virtue
that belongs to men.

Become accustomed to speak without lips,
like a balance, for lips and teeth do not
remain when one passes from the world.

دل تو مثال باست و حواس ناودان ها
تو زبام آب می خور که چو ناودان نماند
تو ز لوح دل فرو خوان به تمامی این غزل را
مگسگر تو در زبانم که لب و زبان نماند



Your heart is like a roof, and your senses are
waterspouts; drink water from the roof,
for the waterspout remains not for ever.

Recite entirely this ode from the tablet of the
heart; regard not the tongue, for lips and tongue do
not remain.

دلتان به چرخ پرود چو بدن کران نماند
حله عاشقان بکشید که چو جسم و جان نماند
دل و جان به آب حکمت ز غبار با بشوید
حله تا دو چشم حسرت سوی خاکدان نماند

۲۴

Ho, lovers, labour so that, when body and soul
remain no more, your hearts may fly to heaven,
not remain heavy like the body.

Wash your hearts and souls in the water of wisdom
clean of dust, ho, that the two eyes of regret
may not remain turned towards the earth.

ره آسمان درونست پر عشق را بجنبان
پر عشق چون قومی شد غم نردبان مانند
تو همین جهان زیرون که جهان درون دیده ست
چو دود دیده را بستی ز جهان جهان مانند



The way to heaven is within; shake the wings
of love-when love's wings have become strong,
there is no need to trouble about a ladder.
Consider not the world that exists without, for
the true world is within the eye; when you have
shut your eyes on the world, the world will not remain.